

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله قائلین جواز شرب خمر در صورت اضطرار

در ادامه بحث به ادله قائلین به جواز شرب خمر در صورت اضطرار است. عرض کردیم که اینجا چهار دلیل بر مدعایشان دارند، که دو دلیل را خواندیم و جواب دادیم.

دلیل سوم:

فرموده اند «اولوية اباحتها من اباحة ما هو افحش منها من الميتة و الخنزير» فرموده اند که ما در باب ميتة و خنزير قایل هستیم که اگر برای کسی اکل آنها ضرورت داشت جایز است بخورد. و اشکالی ندارد، ميتة و خنزير افحش از خمر است، یعنی قبحش بیشتر است، حالا که چیزی که اقبح و افحش است در صورت اضطرار جایز شد، خمر به طریق اولی باید در صورت اضطرار جایز باشد.

نقد دلیل سوم: این دلیل هم به نظر ما نا تمام است برای این که ما از کجا اقباحت ميتة از خمر را احراز کردیم؟ این آثاری که در روایات برای خمر بیان شده است عکس این معنا را می رساند؛ در باب خمر ازالة العقل وجود دارد و لذا کسی که مدمن خمر باشد این ابایی ندارد از این که بچه اش، زنش و پدر و مادرش را از بین ببرد. در باب خمر ازالة العقل است اما در باب ميتة شاید ازالة العقل نباشد. پس اولاً ما راهی برای احراز این که ميتة و لحم خنزير افحش و اقبح از خمر است نداریم، و ثانياً ما وقتی به روایات مراجعه کنیم آثاری که در این روایات برای خمر ذکر شده است به مراتب شدیدتر از ميتة و لحم خنزير است.

دلیل چهارم:

و اما دلیل چهارم، که عمده دلیل مستدلین در میان این چهار دلیلی که عنوان کردیم، همین دلیل چهارم است: وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 378، کتاب الاطعمة و الاشرية، ابواب الاشرية المحرمة، باب 36، تحت عنوان «باب حکم شرب الخمر عند العطش» کسی که از عطش دارد می میرد حکم شرب خمر چیست؟

حدیث اول: محمد بن الحسن (شیخ طوسی) باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی، وقتی به کتب رجال مراجعه می کنیم سند شیخ طوسی به محمد بن احمد بن یحیی سند صحیحی است، عن احمد بن حسن، عن احمد این حسن مشترك است و عمدتاً بین دو نفر مردد است که هر دو نفر هم ثقة هستند؛ یکی احمد بن حسن بن علی بن فضال است، دیگری احمد بن حسن بن الاسماعیل میثمی است، که هر دو ثقة هستند و اعتبار دارد، عن عمرو بن سعید، عمرو بن سعید، منصرف به مدائنی است که ثقة است، عن مصدق که منصرف به مصدق مدائنی است که او هم ثقة است، عن عمار، که معتبر و ثقة است.

سند حدیث، سند معتبری است **فی حدیث** ، یعنی همه حدیث را اینجا صاحب وسائل نیاورده است «**أَنَّهُ سَالَهُ عَنِ الرَّجُلِ أَصَابَهُ عَطَشٌ حَتَّى خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ خَمْرًا** - عمار از امام صادق(ع) سؤال کرد که عطش گریبان مردی را گرفته است و خوف بر نفسش دارد، **فَأَصَابَ خَمْرًا يَكُ خَمْرِي** بدستش آمد و خورد، **قال: يَشْرَبُ مِنْهُ قُوَّتَهُ يَاقُوَّتَهُ**، حضرت فرمود مانعی ندارد به مقداری که موجب قوت او می شود، معنایش این است که به مقداری که موجب قوتش می شود بخورد، یعنی به مقداری که از مرگ نجات پیدا می کند. صاحب جواهر(اعلی الله مقامه الشریف) بیشتر روی همین حدیث تکیه می کند و سند حدیث معتبر است و دلالت حدیث هم خوب است ، نتیجه می گیرد که عند العطش و عند الاضطراب اگر کسی شرب خمر کرد مانعی ندارد.

بررسی دلیل چهارم:

در مقابل این دلیل چهارم چکار باید کرد؟ در مقابل این روایت ما قبلاً دوتا روایت خواندیم که آن دوتا روایت دلالت داشت که «**المضطر لا يشرب الخمر**»، که اتفاقاً در همین باب آن دوتا روایت را ذکر کرده است که «**المضطر لا يشرب الخمر لانها لا تزیده الا شرا یا لانها تقتله**»، ما بقیه ادله را از طرفین آنهایی که می گفتند در صورت اضطرار جایز نیست يك دليلشان همان استظهاری بود که ما گفتیم از آیات شریفه می شود استفاده کرد آنها را می گذاریم کنار، الان درمانحن فیه دو روایت داریم که می گوید مضطر نباید شرب خمر کند، يك روایت داریم که اگر خوف نفس دارد، مانعی ندارد شرب خمر کند، به مقداری که موجب حفظ او شود.

از نظر صناعی و از نظر اجتهادی اینجا چکار باید کرد؟ يك راه این است که بگوییم سند آن دو روایت معتبر نبود، آن دوتا روایت؛ یکی خبر ابی بصیر بود و یکی هم خبر فضل بن شاذان بود ، بگوییم سند اینها معتبر نبود و ما هستیم و این روایتی که الان خواندیم، سند معتبر ، دلالت هم روشن، پس باید بر طبق این روایت فتوا داد. اشکال این حرف این است که درست است سند آن دو روایت معتبر نبود، اما ما بیان کردیم که متقدمین از فقها بر طبق آن دو روایت فتواداده اند، و روی این مبنا که عمل به روایت ضعیف و افتا بر طبق يك روایت ضعیف موجب جبران ضعف سند است، لازمه این بیان این است که بگوییم آن روایت هم از جهت سند معتبر می شوند. پس ما نمی توانیم به آن دو روایت از نظر سند، به چشم بی اعتباری ملاحظه کنیم.

جمع بین روایات:

راه دوم این است که بگوییم طرفین سندهایشان درست است ؛ یکی سند خودش درست است و آن دیگری سندش از راه عمل مشهور درست شده است، آیا از راه دلالت می توانیم وارد شویم؟ اینجا چند جمع دلالتی به نظر ما می رسد که این در کتب بیان نشده است؛

راه اول:

يك راه این است که آن روایتی که می گوید «**المضطر لا يشرب الخمر**»، او را حمل بر کراهت کنیم ، یعنی این روایتی که امروز خواندیم که کسی که خوف نفس دارد به مقداری که موجب تقویتش شود بخورد، این را قرینه بگیریم ، برای تصرف در آن روایت و بیاییم قول به کراهت را قایل شویم و بگوییم خوردن خمر برای مضطر کراهت دارد.

اشکال راه اول:

اشکال این جمع این است ما وقتی به فتاوا مراجعه می کنیم کسی که يك چنین فتوایی داشته باشد نداریم. یعنی همه فقها را که می بینیم یا می گویند مضطر يجوز له شرب الخمر یا می گویند لا يجوز، اما کسی بیاید قایل به کراهت شود نداریم. من این نکته را مکرر عرض کرده ام و شما هم دقت بفرمایید، اگر دیدید يك فقیهی يك فتوایی داد که من الاولین تا آخرین هیچکس آن فتوا را نداده، بدانید این ناشی از ضعف فقاهاست او است، فقه يك علمی نیست که هر کسی هر روزی به آن يك اضافه ای کند، فقه ما فقهی است که از گذشتگان ما با دقت تمام بدست ما رسیده است و لذا نمی شود بگوییم حالا ما يك فتوایی می دهیم، فرض کنید نکاح مرد کافر با زن مسلمان ، از قدما، متأخرین، خاصه و عامه هیچکس این فتوا را نداده است که يك مرد کافر بیاید يك زن

مسلمان را بگیرد، حالا اگر من امروز بگویم آقا به نظر من عیبی ندارد، این معلوم میشود توی این مسأله من درست کار نکرده ام و الا آدم نمی تواند این حرف را بزند. پس این جمع اولی که ما که گفتیم قایل به کراهت شویم. این اشکالش این است که کسی همچنین فتوی را نداده است.

راه دوم :

راه جمع دوم چیست؟ راه جمع دوم این است که بگویم «المضطر لا يشرب الخمر لانها قتلته» ما از تعلیل استفاده می کنیم و می گویم حکم مولوی نیست بلکه حکم ارشادی است. برای بیان این مطلب؛ گاهی می گویم که میته را شارع حرام کرده است ، بعد آثارش هم ذکر می شود مثلاً این موجب خلق و خوی بد است ولی علت برای آن نیست، گاهی اوقات بزرگان تعبیر به حکمت می کنند اما اگر در جایی علت ذکر شد، باید دقت کرد که این را داخل دایره تعبدیات می کند یا نه؟ مضطر اگر خمر خورد دوتا علت ذکر شده است «لا تزید الا عطشا» عطشش زیاد می شود، «لا تزید الا شرا» بیشتر گرفتارش می کند، این «الا شرا» یعنی این اضطرازش بیشتر میشود «و لانها قتلته» این علت يك علت تعبدی نیست. و نتیجه میگیریم حالا در يك موردی يك شخصی اگر یقین دارد اگر يك مقدار خمر بخورد ده دقیقه زنده می ماند تا به آب برسد. پس این بعنوان يك حکم تعبدی کلی نیست بلکه يك عنوان ارشادی است.

این را می خواهیم عرض کنیم که جمع بین اینها این است که؛ روایت که می گوید «یشرب» به مقدار «قوته» این قرینه می شود بر این که این «لا یشرب» يك عنوان ارشادی است. امام(ع) می فرماید مضطر فکر نکند که اگر خمر بخورد زنده می ماند. آن وقت ما از این بیان بگویم که امام(ع) روی جنبه غالب فرموده است که غالباً اگر مضطر شرب خمر کند زنده نمی ماند، اما بعضی از موارد اگر شرب خمر کرد ممکن است زنده بماند. و به نظر می رسد اگر این راه را طی کنیم مشکل حل می شود، در روایات گاهی از اوقات امام(ع) يك علتی را ذکر می کند یعنی این حکم روی این علت است ، اگر این علت يك علت عقلایی بود غالباً اگر مضطر بخورد می میرد، امام(ع) هم روی این جهت بیان می کنند، یعنی در مقام بیان حکم مولوی تعبدی نیستند. اگر اینطور بگویم بین این دو دسته از روایات جمع می شود. پس ما دو راه جمع برای این دو دسته از روایات ذکر کردیم. این بیان که بگویم آن روایات مضطر را حمل بر غالب کنیم ، این روایت امروز را حمل بر غیر غالب ، این هم داخل در همان راه جمع دوم است. یعنی ما بعد از این که آمديم گفتیم ارشادی است می شود حمل بر غالب کرد و الا اگر ارشادی نباشد چطور می شود ما حمل بر غالب کنیم. این غلبه و عدم غلبه هم داخل در همان راه حل دوم می شود.

نتیجه بحث اضطرا:

با توجه به این روایات صحیح السند ، و صحیحة الدلالة و تامة الدلالة نتیجه این می شود که مضطر اگر یقین دارد به این که شرب خمر او را از مرگ نجات می دهد استفاده اش مانعی ندارد، و فقهای متقدم هم که فرموده اند مضطر حق ندارد شرب خمر کند روی این بوده که غالباً نود و نه صد اینطور بوده است که اگر مضطر شرب کند می میرد و کشته می شود و آن روایات هم ارشاد به این مطلب دارد، لذا مسأله را اینطور تمام می کنیم.

بررسی بحث تداوی:

در تداوی ، که این روزها متأسفانه در حال رواج است ، چون عرض کردیم گاهی اوقات استفتائاتی که می کنند، می گوید رفته ام دکتر و دکتر گفته که شما مشکل صفرا دارید تجویز می کند این مقدار خمر بخورید.

تداوی در فرض عدم انحصار:

تداوی در فرض عدم انحصار بلا خلاف جایز نیست. اگر کسی برای تداوی مختار بین خمر و يك داروی گیاهی دیگری است ، اینجا در دوران بین استفاده از حرام و غیر حرام ، اصلاً نمی توانیم بگویم بین حرام و غیر حرام فرق نمی کند، بلکه باید از غیر حرام استفاده کند. و در این صورت، نه تنها اجماع منقول بلکه اجماع محصل داریم که جایز نیست.

تداوی در فرض انحصار

انما الکلام فی صورة الانحصار است. در صورت انحصار قبلاً گفتیم که شهید ثانی در مسالك، شیخ طوسی در خلاف و مبسوط - در خلاف از ظاهر خلاف استفاده می شود و در مبسوط تصریح کرده است - اجماع قایل شده اند به این که در صورت انحصار هم تداوی جایز نیست.

دلیل قایلین به عدم جواز تداوی

عمده دلیلی که می آورند این روایتی است که قبلاً هم خواندیم؛ در همین جلد 25 وسایل الشیعه، صفحه 343، که چند روایت هست، روایت اول: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن اذینه، - که روایت معتبر است - قال: کتبت الی أبی عبدالله (ع) أسأله عن الرجل ینعت له الدوا من ریح البواسیر فیشربه بقدر اسکرجه من نبید لیس یرید به اللذة انما یرید به الدواء، عمده این است که امام (ع) فرمود «لا و لا جرعة» حتی یک جرعه هم حق ندارد بنوشد. آن روایت ام خالد را هم قبلاً خواندیم، آن زنی که آمد خدمت امام صادق (ع)، که روایت ابی بصیر است. روایت چهارم صحیحه حلبی است، که از حضرت سؤال کردند یک دارویی که در آن یک مقدار خمر است - امروز بعضی از قرص ها یا شربت های که به افراد می دهند یک مقداری خمر در آن وجود دارد - عن دوا عجن بالخمز فقال لا والله» این روایات دلالت دارد بر این که تداوی به خمر جایز نیست و در داللتش بر عدم جواز تداوی به خمر بحثی نیست. اینجا باید چکار کنیم؟ مرحوم صاحب جواهر (قده) اینجا سه احتمال دادند.

احتمال اول این است که ما روایات را حمل بر عدم انحصار کنیم، یعنی این روایاتی را که می گوید تداوی به خمر جایز نیست، حمل کنیم بر آن صورتی که تداوی به خمر منحصر نیست.

راه دوم: فرمودند اصلاً حمل کنیم بر آن صورتی که دوا منحصر به حرام نیست، یعنی برای مرضش راه دیگری که از راه حلال است می تواند استفاده کند. در جواب اول دوا منحصر به حرام است منتها یا باید از بول استفاده کند یا از خمر، در جواب دوم اصلاً بگوییم دوا منحصر به حرام نیست.

جواب سوم: باز در اینجا مرحوم صاحب جواهر احتمال غلبه را داده است. نکته ای که مرحوم صاحب جواهر (قده) روی آن تکیه دارند این است که می فرمایند در این روایات مطلقاً می گوید «تداوی به حرام، حرام است»، در حالی که می فرماید «لم نجد القائل به فی غیر الخمر» در خمر فتوا داریم که تداوی به خمر جایز نیست، اما در بقیه محرمات، در میان فقها کسی نیست که قایل باشد که تداوی به غیر خمر جایز نیست، در حالی که این روایات دلالت دارد بر این که تداوی به غیر خمر هم جایز نیست، چون در مطلق محرمات دارد بیان می کند. لذا نظر صاحب جواهر (قده) این میشود که در صورت انحصار - یعنی اگر راه تداوی منحصر به خمر باشد که محرم هم هست - اقوا جواز است.

مؤیدات نظر صاحب جواهر (قده)

بعد صاحب جواهر برای این فتوا سه مؤید ذکر کرده اند

مؤید اول: می فرماید ما در صورت اضطرار قایل به جواز شدیم، تداوی در صورت انحصار یکی از مصادیق اضطرار است. اگر تداوی منحصر شد، تداوی در صورت انحصار از مصادیق اضطرار است.

مؤید دوم: می فرماید از این آیه شریفه «اثمهما اکبر من نفعهما» استفاده می کنیم که بالاخره یک منافی هم در خمر وجود دارد، اینطور نیست که صد در صد مفسده باشد و چون نفع دارد بخاطر این نفعش در مواردی که منحصر است مانعی ندارد.

مؤید سوم: یک روایتی است از عبدالرحمن بن حجاج در جلد 25 وسایل، صفحه 224، کتاب الاطعمة و الاشربه، ابواب اطعمه مباحه، باب 136، حدیث هشتم: محمد بن عبدالله الاجلح، عن صفوان بن یحیی، عن عبدالرحمن بن حجاج، قال سأل رجل ابا

الحسن(ع) عن الترياق؟- همان ترياك معروف- قال : ليس به بأس.

در این روایت آمده که حضرت فرمودند اشکالی ندارد. **قلت یا بن رسول الله فيه لحوم الافاعي** ، در این ترياك لحم افعی ها وجود دارد، این کنایه از این است که خواصی که در گوشت افعی که حرام است وجود دارد، همان خواص در ترياك هم وجود دارد. امام(ع) فرمودند: **لا تقذره علينا**. تو نمی خواهی برای ما این را تقدیر کنی و بگویی که این خبثات دارد، ما خودمان می فهمیم و جواب می دهیم. صاحب جواهر(ره) می گوید ما این روایت را می توانیم بعنوان مؤید بیاوریم بر این که تداوی به خمر در صورت انحصار اشکالی ندارد. این کلام صاحب جواهر(ره) را که عرض کردم دقت کنید، تا در جلسه بعد دنبال کنیم که آیا تداوی به خمر در صورت انحصار، جایز است یا نه؟

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.